

درس جنبش‌های اسلامی معاصر: بررسی کاستی‌های محتوایی و ضرورت‌های بازنگری

علی کریمی*

چکیده

درس جنبش‌های اسلامی معاصر به ارزش ۲ واحد، در کنار ۷ عنوان درسی دیگر، در زمره درس‌های اسلامی بوده و پس از تأیید شورای انقلاب فرهنگی، در برنامه آموزشی مقطع کارشناسی رشته علوم سیاسی دانشگاه‌ها گنجانده شده است. هدف این درس که در فضای ایدئولوژیک و انقلابی دهه ۱۳۶۰ طراحی شد، آشنایی فراگیران با تحولات جهان اسلام به‌ویژه جنبش‌های اسلامی و نقش آنها در روند تحولات این جوامع بوده است. اینک با گذشت حدود سه دهه از ارائه این واحد درسی و تحولات عدیده جهان اسلام و دگرذیسی‌های ساختاری، ژرف و اثرگذار بر جهان، بررسی

* دکتر علی کریمی استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران می‌باشد.

(akm10@umz.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۳/۷

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۱۸-۹۹.

این سؤال‌ها ضرورت می‌یابد که آیا سرفصل‌های مصوب برای رفع نیازهای فکری فراگیران از جامعیت کافی برخوردار است؟ مهم‌ترین تحولاتی که بازنگری این درس را الزامی کرده کدامند؟ چه عنوان‌هایی برای عصری کردن آن قابل پیشنهاد است؟

به تناسب موضوع، این مقاله با استفاده از روش «دلفی» برای گردآوری داده‌ها و نیز تجربه‌های شخصی، و از رهگذر تطبیق اهداف و سرفصل‌ها و نیازسنجی آموزشی درصدد است با رویکردی انتقادی، محتوا و سرفصل‌های این درس را مورد مطالعه قرار داده و در پایان پیشنهادهایی برای روزآمدنمایی، ارتقای محتوا و غنی‌سازی آن ارائه کند.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تحولات ساختاری جهان، جهانی‌شدن، اثر فرایند دموکراتیزاسیون بر دگربرداری رفتاری جنبش‌های اسلامی، پیدایش گونه‌های نوین جنبش‌های اسلامی با گستره اثرگذاری جهانی همانند القاعده و حزب‌الله لبنان، ظهور سنت‌های فکری جدید در مطالعه جنبش‌های اجتماعی مانند نظریه «ساختار فرصت سیاسی»، ضرورت کاربست رهیافت بین‌رشته‌ای و گفتمانی در تجزیه و تحلیل جنبش‌های اجتماعی، تجربه سیاسی جمهوری اسلامی و... ضرورت بازنگری در سرفصل‌های این درس را دوچندان نموده است.

با عنایت به ضرورت‌های یادشده مقاله حاضر سرفصل‌های زیر را برای این درس پیشنهاد می‌کند: نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی، الگوی تحلیل و مطالعه جنبش‌های اسلامی، زمینه‌های تکوین و رشد جنبش‌های اسلامی معاصر، سنخ‌شناسی جنبش‌های اسلامی، تحلیل مقایسه‌ای جنبش‌های اسلامی قدیم و جدید، جنبش‌های اجتماعی و ساختار فرصت سیاسی، تحولات ساختاری جهان و جنبش‌های اسلامی

واژه‌های کلیدی: جنبش‌های اسلامی، جنبش‌های اجتماعی، جنبش‌های هویتی، برنامه‌ریزی آموزشی، علوم سیاسی.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران بی‌گمان رویدادی شگرف و تاریخی است که علاوه بر اثرپذیری از زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی داخلی، از پویاها و جنبش‌های دیگر جوامع نیز اثر پذیرفته است. همچنین به سهم خویش به تغییرات بنیادینی در ساخت‌های مختلف داخلی انجامیده و بر مسیر تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی در خارج از مرزهای خود اثر گذارده است. این انقلاب با رویکرد و سویه دینی و ایدئولوژیک از یک‌سو و بسترهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جهان اسلام از سوی دیگر، قابلیت اثرگذاری گسترده بر جغرافیای جهان اسلام را از خود به‌نمایش گذاشت.

معماران انقلاب اسلامی با توجه به صبغه فرهنگی و دینی آن، ایجاد تحول زیربنایی فراگیر در نظام آموزشی و تربیتی و جریان انسان‌سازی فرهنگی - سیاسی^۱ و بازنگری در متون درسی نهادهای آموزشی از جمله دانشگاه‌ها را - به‌خصوص در رشته‌های علوم انسانی - را در کانون توجه و برنامه‌ریزی خود قرار دادند تا ضمن تضمین ساختاری تداوم انقلاب، به وظیفه الگوسازی نیز همت ورزند و از طرف دیگر، الهام‌بخش جنبش‌های انقلابی در پهنه جهان به‌ویژه جهان اسلام شوند. از این‌رو شناخت جنبش‌های اسلامی، علل و زمینه‌های تکوین و رشد و مراحل تحول و پیامدهای آنها، از سوی فراگیران رشته علوم سیاسی که سیاست‌سازان و تصمیم‌گیرندگان آینده نظام اسلامی خواهند بود، در دستور کار قرار گرفت. اینک از انقلاب اسلامی و تدوین برنامه آموزشی رشته علوم سیاسی حدود سه

دهه می‌گذرد. طی این سه دهه، جهان اسلام و به‌طورکلی ساخت قدرت، سیاست و فرهنگ جهانی دگردیسی‌های ژرفی را تجربه نموده و پرسش‌های جدی را فراروی برنامه‌ریزان دروس علوم انسانی به‌طور عام، و تدوین‌کنندگان علوم سیاسی به‌طور خاص قرار می‌دهد. این مقاله درصدد است به سه پرسش اصلی زیر پاسخ دهد:

۱. آیا سرفصل‌های درس «جنبش‌های اسلامی معاصر» از جامعیت کافی برخوردار است و از نظر زمانی و محدوده جغرافیایی موضوع‌های ضروری درس را پوشش می‌دهد؟ آیا توان پاسخگویی مناسب به نیازهای فکری و تحلیلی دانشجویان این رشته را دارد؟

۲. چه عوامل و زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، ژئوپلیتیک، نظری و عملی، بازنگری در سرفصل‌های این درس را الزامی کرده است؟

۳. با فرض ضرورت بازنگری، چه پیشنهادهایی برای رفع کاستی‌های محتوایی به‌منظور روزآمدی، جامعیت و غنای بیشتر آن قابل ارائه است؟
به‌منظور پاسخگویی به این پرسش‌ها و به تناسب موضوع مقاله، از چند روش برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است:

۱. روش دلفی^۱ به معنی مراجعه به متخصصان و صاحب‌نظران که خود سابقه تدریس در این درس را طی سالیان متوالی داشته‌اند. در این مسیر از ۹ نفر از مدرسین دانشگاه‌ها درباره محتوا و سرفصل‌های درس و تحولاتی که ضرورت بازنگری در آن را ایجاب می‌نماید، نظرخواهی شده است؛

۲. تجربه شخصی تحصیل و تدریس این درس طی هفت سال و درک ضرورت‌های نظری و عملی بازنگری، از طریق تبادل نظر با دانشجویان و همکاران دانشگاهی طی زمان؛

۳. نیازسنجی بر اساس اصول و قواعد دانش برنامه‌ریزی آموزشی، زیرا اعتقاد بر این است که در طراحی و تدوین سرفصل یک درس دانشگاهی باید اصول زیر مدنظر قرار گیرد:

الف - درس از نظر محتوا روزآمد و جدید باشد و حاوی مسائل جدید فکری

و عینی در حوزه مورد بحث بوده و با نیازهای جاری و واقعیت‌های روز تناسب داشته باشد.

ب - مفهوم‌سازی مناسبی داشته و شامل مفاهیم اصلی آن رشته از دانش باشد.^(۱)

ج - روش‌های بررسی موضوع را به‌طور منطقی توضیح داده و الگوها و مدل‌های گوناگون تحلیل را معرفی و ارزیابی کند، همچنین از چهارچوب منسجم و قوی نظری برخوردار باشد.

د - به سرفصل این درس در برخی دانشگاه‌های خارجی مراجعه شود. مانند: «جنبش‌های اجتماعی در جهان اسلام» که در پاییز ۲۰۰۶ در دانشگاه دولتی سانفرانسیسکو از سوی نیکول واتس ارائه شد؛^(۲) «جنبش‌های اسلامی مدرن» که حمید رضایی در تابستان ۲۰۰۸ در دانشگاه کلمبیا ارائه نمود^(۳) و درس «جنبش‌های سیاسی مدرن در جهان اسلام» که ابراهیم ابوریعه ارائه نموده است.^(۴) دستیابی به سرفصل‌های این درس‌ها از طریق مکاتبه الکترونیکی با اساتید این درس و مراجعه به وب‌سایت آنها؛ و مقایسه عناوین و سرفصل‌های این درس در ایران با عناوین مشابه در دانشگاه‌های خارج از کشور به دست آمده است.

ه - مراجعه به منابع اصلی و دست اول این درس مانند کتاب سیاست در جوامع اسلامی نوشته پیسکاتوری؛^(۵) پیروی از محمد(ص): بازاندیشی اسلام در جهان معاصر نوشته جرجز؛^(۶) پیشگامان بیداری اسلامی نوشته رهنما؛^(۷) چرا مسلمانان شورش می‌کنند؟ سرکوب و مقاومت در جهان اسلام نوشته حافظ محمد؛^(۸) فعال‌گری اسلامی: رهیافت جنبش اجتماعی، کوئنتان ویکتورویچز.^(۹)

اهداف درس

برای آگاهی نسبت به کاستی‌های محتوایی درس لازم است اهداف و سرفصل‌های موجود مرور شوند تا خوانندگان به ارزیابی واقع‌بینانه‌تری رهنمون شوند. مطابق متن مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی درسی که به تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز رسیده است، اهداف درس بدین شرح است:

«در این درس بحث کلی پیرامون علل ضعف خلافت اسلامی به‌ویژه در

دوران عثمانی، ریشه‌های جنبش سلفیه (سید جمال، عبده، رشیدرضا) و تجدد فکر دینی مورد بررسی قرار گرفته و سپس مسئله انحلال خلافت عثمانی از سوی آتاتورک در اوایل دهه ۱۹۲۰ به بحث گذاشته می‌شود. آنگاه مسئله ظهور اخوان المسلمین از مصر و نقش آن در آغاز جنبش‌های اسلامی در جهان عرب بررسی می‌شود».

چنانکه ملاحظه می‌گردد عبارت بالا کمتر به اهداف شباهت دارد بلکه بیشتر موضوعات و محورهای اصلی درس را بازگو می‌کند که در سرفصل‌ها به شکل دیگری تکرار شده است. بدیهی است چون سرفصل‌ها تناسب منطقی با اهداف دارند، بنابراین در بازنگری محتوایی درس، نخست باید اهداف آن مورد تجدیدنظر قرار گیرند.

سرفصل درس

۱. علل و عوامل ضعف خلافت اسلامی و انحلال خلافت از سوی آتاتورک در ۱۹۲۴؛
۲. حرکت سلفیه و تجدد فکر دینی در جهان اسلام در اواخر قرن ۱۹ و قرن ۲۰؛
۳. اخوان المسلمین مصر و نقش آن در ظهور جنبش‌های دیگر اسلامی در جهان عرب؛
۴. گروه‌های اسلامی رادیکال در مصر و سایر کشورهای عرب؛
۵. جنبش اسلامی معاصر در خلیج فارس و شبه‌جزیره عربستان (اشاره به سلسله وهابیت و ریشه‌های آن).^(۱۰)

کاستی‌های محتوایی درس

دقت در اهداف و سرفصل‌های درس نشان می‌دهد اهدافی تقلیل‌گرایانه و محتوایی ایستا و گذشته‌نگر بر آن غالب است؛ از نظر جغرافیایی نیز از محدودیت در رنج بوده و بخش قابل ملاحظه‌ای از جنبش‌های اسلامی معاصر را پوشش مطالعاتی نمی‌دهد. به‌علاوه توقف در گذشته موجب شده بسیاری از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی فعال در سپهر کنونی جهان اسلام از دایره بررسی و مطالعه خارج بمانند.

در این قسمت از مقاله، کاستی‌های محتوایی این درس مورد بررسی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین کاستی‌های محتوایی این درس به شرح ذیل است:

الف - محدودیت جغرافیایی: با اینکه عنوان این درس از اطلاق کافی برخوردار است تا مطالعه جنبش‌های اسلامی معاصر در سراسر جهان اسلام را شامل شود، اما سرفصل آن به گونه‌ای است که فقط جهان عرب با مرکزیت شبه جزیره عربستان و کشور ترکیه را دربر می‌گیرد و بخش عمده‌ای از جنبش‌های اسلامی واقع در گستره جهان اسلام مانند شبه‌قاره هند، آسیای جنوب شرقی، آسیای غربی، آسیای مرکزی و حتی افریقا از دایره مطالعه خارج مانده‌اند. پس می‌توان گفت این درس از محدودیت افقی و تقلیل‌گرایی جغرافیایی برخوردار است.

ب - گسست تاریخی: علاوه‌بر کاستی یادشده، از نظر زمانی نیز نوعی گذشته‌زیستی بر درس غالب بوده و محتوای آن نوعی گسست تاریخی را بازتاب می‌دهد چراکه با تمرکز بر تحولات قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم، به تحولات نوپدید و شتابان جهان اسلام به‌ویژه ظهور این جنبش‌ها در ربع پایانی آن، بی‌توجهی شده است. اگر به شدت، حجم، گستره و تنوع فعالیت این جنبش‌ها و تعامل آنها با ساختارهای قدرت سیاسی از یک‌سو و فرایندها، روندها و ساخت قدرت جهانی از سوی دیگر، توجه شود، این کاستی دوچندان خود را می‌نمایاند؛ زیرا روندپژوهی جنبش‌های اسلامی به فراگیران کمک می‌کند تحولات رفتاری و گفتمانی این جنبش‌ها را از زمان تکوین تا رسیدن به قدرت و احیاناً افول آنها رصد کنند.

ج - غلبه بُعد توصیفی، ضعف جنبه تحلیلی و فقدان رویکرد مقایسه‌ای: برجسته بودن بُعد توصیفی و ضعف جنبه تحلیلی و تبیینی این درس و نیز فقدان رویکرد مقایسه‌ای درون اسلام و عدم مقایسه میان جنبش‌های اسلامی و متناظرین آن در سایر مناطق فرهنگی و جغرافیایی جهان، محدودیت عمودی سرفصل‌های درس جنبش‌های اسلامی معاصر را نشان می‌دهد. بدیهی است آنچه برای دانشجویان رشته علوم سیاسی ضرورت انکارناپذیری دارد، برخوردارگی از قدرت تحلیل، تبیین، شبیه‌سازی، مقایسه و... است و توصیف، گام نخست و لازم برای تحلیل به‌شمار می‌رود اما توقف در سطح توصیف، مانع کسب توانایی‌های علمی

مورد انتظار از این رشته می‌شود و به‌رغم داشتن صبغه غالب توصیفی، دانشجویان را به چنین قابلیت‌ری رهنمون نمی‌کند.

د - فقدان زیرساخت نظری و مبانی تئوریک: با عنایت به اصول نیازسنجی آموزشی، یک عنوان درسی برای اینکه بتواند از یک سو به فراگیران قدرت تحلیل، تبیین و توانایی پیش‌بینی رخدادها را بدهد و از سوی دیگر، امکان مقایسه بین جنبش‌ها را فراهم آورد، باید از بنیادهای قوی و منسجم نظری برخوردار باشد؛ اما چنانکه سرفصل‌های مصوب درس نشان می‌دهد، هیچ‌یک از مبانی نظری جنبش‌های اجتماعی و الگوی تحلیل آنها مورد توجه قرار نگرفته و فراگیر در نمی‌یابد از کدام آبشخور نظری و الگوی تحلیلی به جنبش‌های اسلامی می‌نگرد و باید با استناد به کدام شاخص به ارزیابی قوت و ضعف و تحلیل تحولات و سنجش پیامدهای آن بپردازد.

ه - فقدان تحدید موضوعی: همان‌گونه که پیش از این گفته شد، یکی از شرایط تدوین عناوین درسی، دقیق و روشن بودن مفاهیم کلیدی مورد استفاده در درس است تا ضمن پرهیز از ابهام مفهومی، فراگیران به درک و دریافت واضحی از جغرافیای مفهومی درس نائل شده و به‌مثابه عنصری محوری بدان پایبند باشند. با عنایت به این اصل، به‌نظر می‌رسد مقصود طراحان از مفهوم جنبش‌های اسلامی از وضوح لازم برخوردار نیست. آیا مقصود از جنبش‌های اسلامی معاصر جنبش‌هایی هستند که تابع دیانت اسلام بوده و آن را تبلیغ می‌کنند و اجرای شریعت اسلام را هدف اساسی خویش قرار داده‌اند یا اینکه منظور جنبش‌هایی است که در گستره جغرافیای جهان اسلام فعالیت می‌کنند. با هر دو فرض، سرفصل‌های درس فاقد جامعیت کافی است زیرا با پذیرش فرض نخست گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی در کشورهای که مسلمانان در اقلیت قرار دارند مانند هندوستان، جنبش میتاتسین یا جنبش ایزالا در نیجریه و گروه ملت اسلام در امریکا از حوزه مطالعه خارج می‌مانند، و با قبول فرض دوم تمرکز بر ترکیه، مصر و عربستان فاقد دلیل موجه بوده و دربرنگرفتن جنبش‌هایی که در سایر کشورهای اسلامی فعال و اثرگذار هستند مانند سوریه، ایران، افغانستان، پاکستان، حوزه آسیای مرکزی و... موجب می‌شود درس از فراگیری کافی بهره‌مند نباشد.

ضرورت‌های بازنگری

برنامه‌ریزی آموزشی و تدوین سرفصل درس‌ها در همه نظام‌های سیاسی به‌خصوص نظام‌های ایدئولوژیک و به‌ویژه در رشته علوم سیاسی، فعالیتی جدا از محیط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیست بلکه کنشی زمینه‌محور^۱ و زمان‌پرورده است که دقایق گفتمان مسلط و ایدئولوژی سیاسی حاکم را بازتاب می‌دهد. همین خصلت زمینه‌محوری و زمان‌پروردگی موجب می‌شود تحولات و رخداد‌های هر عصری بر محتوای درس‌های این رشته اثر گذارد و بازنگری در محتوا و شیوه‌های ارائه آن را الزامی کند. درس جنبش‌های اسلامی نه تنها از این قاعده مستثنی نیست بلکه به دلیل وابستگی شدید آن به ایدئولوژی سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی از یک‌سو و اثرپذیری اجتناب‌ناپذیر آن از تحولات جهان اسلام و رخدادها و روندهای بین‌المللی از سوی دیگر، در کنار ماهیت ترکیبی درس که مرکب از حوزه تئوری و عمل است، بازاندیشی در محتوا و روزآمدسازی آن را از الزام بیشتری برخوردار می‌کند. به‌نظر نگارنده دو دسته از مسائل، بازنگری در سرفصل این درس را ضروری ساخته است:

الف - مسائل فکری و نظری: دسته نخست شامل مسائل نظری و تحولات فکری و اندیشه‌ای است که تئوری‌های تبیین‌کننده جنبش‌های اسلامی را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، توسعه مفهومی و تحلیلی بخشیده است. نظریه‌های جدیدی که کاربست آنها در حوزه جنبش‌های اجتماعی و سیاسی و رفتارهای جمعی، امکان بازفهمی، بازتفسیر و تبیین آنها را فراهم می‌کند مثل تئوری «ساختار فرصت سیاسی» که افق تازه‌ای را فراروی نسبت جنبش‌های اجتماعی با ساختار قدرت سیاسی می‌گشاید و ظهور و افول و چگونگی رفتار سیاسی آنها را در رابطه با قدرت سیاسی سنجش و تحلیل می‌کند. جریان اندیشگی پُست‌مدرنیسم که از منظر خیزش جنبش‌های اسلامی علیه فراروایت‌های برساخته از سوی نیروهای مسلط داخلی و جهانی و مقاومت آنها علیه این گفتمان‌ها در قالب هویت مقاومت می‌اندیشد و جنبش‌های اجتماعی و از جمله جنبش‌های اسلامی را از این منظر

تحلیل می‌کند، اهمیت‌یابی دوباره مسئله هویت و ظهور جنبش‌های هویتی در قالب جنبش‌های جدید اجتماعی که بسیاری از جنبش‌های اسلامی از قضا فاقد صبغه طبقاتی بوده و بیش از مطالبات اقتصادی و معیشتی مسائل هویتی و نیازهای فرهنگی را مطالبه و بازنمایی می‌کنند و در سنخ‌شناسی جنبش‌های اجتماعی در زمره جنبش‌های جدید هویتی قرار می‌گیرند، از این نمونه هستند.

نظریه چهارچوب‌سازی^۱ به معنای مجموعه‌ای از ایده‌ها یا گزاره‌های کانونی سازمان‌دهنده‌ای است که به سلسله‌ای از حوادث معنا می‌دهد و بین آنها ارتباط برقرار می‌سازد.^(۱۱) این نظریه به منزله طرخی که جهان‌بینی‌ای را مطرح می‌کند که فعالیت اعتراض‌آمیز را هم مشروع می‌کند و هم برمی‌انگیزد، شناخته می‌شود. نظریه چهارچوب‌سازی همچنین مجموعه طرح‌های تفسیری است که با علامت‌گذاری‌گریزی و رمزگذاری اشیاء، وضعیت‌ها، رویدادها، تجربه‌ها و توالی کنش‌ها در محدوده محیط حال و گذشته افراد، محیط پیرامون را ساده‌سازی می‌کند^(۱۲) و گزاره‌های غیرقطعی، ناآشنا و قابل پرسش را به ارزش، عقیده و افکاری تبدیل می‌کند که قطعی، مطمئن و غیرقابل پرسش می‌شوند.^(۱۳) بدین ترتیب مشاهده می‌شود این نظریه، درک توان و مکانیسم معناسازی و هویت‌بخشی و چگونگی بسیج سیاسی جنبش‌های اجتماعی است و در تحلیل ظهور، گسترش و عملکرد جنبش‌های اجتماعی و جنبش‌های اسلامی کاربرد دارد. در نهایت نظریه چهارچوب‌سازی توانایی تحلیل‌گران را در فهم چگونگی عمل جنبش‌های اسلامی و راه‌های بسیج هواداران و مشارکت‌کنندگان در فرایند رفتار جمعی اعتراضی جنبش افزایش می‌دهد.

ب - تحولات عینی: دسته دوم شامل تحولات سیاسی - اجتماعی، فرهنگی و ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی است که به‌نوبه خود به تغییر و دگردیسی در رفتار و صورت‌بندی جنبش‌های اجتماعی موجود یا تکوین و ظهور جنبش‌های اسلامی نوین در گستره جهان اسلام منجر شده است مانند فرایند جهانی‌شدن، گسترش روند دموکراسی‌سازی، برجستگی حقوق بشر در قبال حقوق شهروندی، تحولات

1. Framing

ژئوپلیتیک در جهان اسلام (مانند اشغال عراق و افغانستان)، فروپاشی شوروی و در پی آن بازخیزش اسلام در آسیای مرکزی و قفقاز، تحولات گروه‌های مقاومت در برابر اشغالگری صهیونیست‌ها و بازیابی حیثیت عربی - اسلامی در جنوب لبنان، ظهور حزب‌الله لبنان به عنوان جنبشی ملی با دایره اثرگذاری در گستره جهانی، انقلاب اطلاعات و ارتباطات و کمک به شبکه‌ای شدن جنبش‌های اسلامی در پهنه جهانی، تجربه انقلاب اسلامی ایران، تجربه برخورد گزینشی دولت‌های غربی با دولت‌های اسلامی برآمده از انتخابات دموکراتیک که جنبش‌های اسلامی در آنها تشکیل دولت داده‌اند (مانند جبهه نجات اسلامی الجزایر و جنبش حماس، مشارکت حزب‌الله در دولت لبنان و...) عوامل نامبرده، همگی در تعریف دایره عمل جنبش‌های اسلامی و بازتعریف راهبرد تعاملی آنها با دولت‌های خود و نیز تشدید هویت مقاومت این جنبش‌ها در برابر جهان غرب و بازنگری در رفتار سیاسی آنها نقش داشته‌اند.

در این قسمت، به طور مختصر تأثیر جهانی شدن بر جنبش‌های اجتماعی به طور عام و جنبش‌های اسلامی به صورت خاص بررسی می‌شود. برخی صاحب‌نظران به رابطه دیالکتیکی میان جهانی شدن و جنبش‌های محلی گرایانه توجه کرده‌اند که همزمان هر دو طرف از قابلیت‌ها و پتانسیل‌های یکدیگر استفاده می‌کنند. مثلاً *رابرتسون* معتقد است ما شاهد شرکت در یک فرایند عظیم دوجهبی هستیم که همزمان متضمن عام گردانیدن خاص و خاص گردانیدن عام است.^(۱۴) وی از همین منظر به رابطه بین جهانی شدن و بنیادگرایی پرداخته و معتقد است بنیادگرایی نه تنها محصول تجدد است و به درجات مختلف، امکان عمل خود را از طریق وجوه تجدد بروز می‌دهد، بلکه از این جهت نیز مدرن است که از شیوه‌های مدرن بسیج بهره می‌گیرد. در واقع جنبش‌های بنیادگرا در سراسر جهان به فراوانی از اسلوب‌های مدرن بسیج بهره می‌گیرند. به نظر وی بنیادگرایی محصول جهان‌بودگی نیز هست و صرف‌نظر از اینکه بنیادگرایی تا چه حد چهره ضد جهان‌بودگی به خود بگیرد، میل به این دارد که وجوه مشخصه جهانی‌گری را بازتاب دهد.^(۱۵)

برخی دیگر بر این باورند که جهانی شدن انتقال معرفت را از طریق شبکه معرفت جهانی آسان کرده است. گسترش وسایل ارتباطی موجب شده جنبش‌ها از

تولیدات معرفتی در سطح جهان درباره مردم‌سالاری و آثار سوء نظام‌های اقتدارگرا به سرعت مطلع شوند. اثر دوم جهانی شدن این بوده که امکان ایجاد خفقان خبری را از بین برده است.^(۱۶)

کیت نش به اثر معرفتی جهانی شدن بر جنبش‌های اجتماعی توجه کرده و معتقد است فرض اغلب پژوهش‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی این است که بسیج، سازماندهی و کنش در چهارچوب یک سرزمین ملی محصور رخ می‌دهد؛ حتی اگر لزوماً معطوف به دولت - ملت هم نباشد. اکنون این فرض تا حد زیادی به واسطه افزایش توجه به جهانی شدن در سال‌های اخیر زیر سؤال رفته است زیرا فرایندهای جهانی نیز مستقیماً بر جنبش‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارند؛ به‌علاوه جنبش‌های اجتماعی فراملی خودشان یکی از جنبه‌های مهم جهانی شدن هستند.

به اعتقاد کیت نش دست کم باید از چهار جنبه جنبش‌های اجتماعی را در رابطه با جهانی شدن تئوریزه کرد: (۱) بسیاری از جنبش‌ها در ارتباط با مشکلات جهانی بسیج می‌شوند مثل جنبش زیست‌محیطی، صلح و زنان؛ (۲) امکان برقراری این مبادلات و آگاهی از مشکلات جهانی تا حد زیادی به‌وسیله دومین جنبه جهانی شدن یعنی گسترش ارتباطات فراملی افزایش یافته است؛ (۳) نوع مهاجرت توده‌ای در قرن بیستم نیز موجب تحریک جنبش‌های اجتماعی فراملی است؛ (۴) زوال دولت - ملت‌ها به‌عنوان نهادهای سیاسی حاکم برای مطالعه جهانی شدن و جنبش‌های اجتماعی اهمیت دارد.^(۱۷)

بعضی دیگر از محققان به رابطه جهانی شدن و هویت خاص گرایانه جنبش‌ها توجه نموده و معتقدند خاص‌گرایی فرهنگی^۱ به معنی توسل به عناصر هویت‌بخش فرهنگی خاص است که در آن بر بی‌همتایی شیوه‌ها، اعمال و ایده‌های یک گروه یا جماعت تأکید می‌شود که این مطلب تا حدود زیادی متأثر از جهانی شدن است. گروه‌های خاص‌گرا بعضاً فرایند جهانی شدن را رد می‌کنند. از دیدگاه آنها جهانی شدن نه تنها تهدید جدی به‌شمار می‌آید، بلکه فرایندی گریزناپذیر و غیرقابل برگشت هم نیست.^(۱۸) به دیگر سخن، خاص‌گرایی نوعی مقاومت در برابر موج

یکسان‌ساز جهان شبکه‌ای شده انگاشته می‌شود؛ چنانکه کاستلز می‌گوید گسترش بنیادگرایی دینی، ناسیونالیسم، هویت قومی و هویت سرزمینی مهم‌ترین واکنش‌های خاص گرایانه به فرایند جهانی‌شدن در جامعه شبکه‌ای است.^(۱۹)

محقق دیگری از همین منظر به جنبش‌های اسلامی نگریسته و اعتقاد دارد احیای اسلامی واکنشی محلی گرایانه در برابر موج یکسان‌ساز جهانی‌شدن است.^(۲۰) بنابراین چنانکه از دیدگاه‌های بالا برمی‌آید هرگونه بحث از جنبش‌های اسلامی در شرایط جدید بدون توجه به آثار و پیامدهای سیاسی، فنی - تکنیکی و فرهنگی - اجتماعی جهانی‌شدن بر آنها، به‌منزله غفلت از یکی از کلیدی‌ترین موضوعات مربوط به درس جنبش‌های اسلامی است.

چهارچوب نظری و الگوی تحلیل جنبش‌های اسلامی معاصر

ماهیت بعضی از درس‌ها ایجاب می‌کند فراگیران چهارچوب‌های نظری مربوطه را بیاموزند تا ضمن آگاهی نسبت به جنبه‌های متعدد مسئله و آگاهی در مورد سیر تحول نظریه‌پردازی‌های مختلف و حتی متضاد درباره آن، به الگوی مناسبی برای تجزیه و تحلیل آن دست یابند. جنبش‌های اسلامی معاصر از جمله درس‌هایی است که به دلیل محتوای آن نیاز جدی به مرور مباحث تئوریک دارد زیرا ماهیت این جنبش‌ها که در زمره رفتار جمعی اعتراضی بوده و برخاسته از عوامل ساختاری متعدد داخل و خارج از جوامع اسلامی می‌باشد، روش‌های بسیج سیاسی هواداران و ناظران، بسترها و مکانیسم‌های تعامل آنها با ساختارهای قدرت و فرصت سیاسی، و بسیاری از موضوعات دیگر، همه در پرتو یک دستگاه نظری منسجم قابل فهم است. بدون برخورداری از این منظومه نظری، فراگیران تنها به بعضی اطلاعات پراکنده دست می‌یابند بدون آنکه بتوانند بین آنها ارتباط منطقی و معقولی برقرار کنند.

نگاهی کوتاه به عناوین و سرفصل‌های مصوب این درس نشان می‌دهد که از منظومه نظری منسجم بی‌بهره است. این کاستی، طراحان و برنامه‌ریزان آموزشی علوم سیاسی را وامی‌دارد با ارائه مباحث نظری در آغاز درس و طراحی الگوی بررسی جنبش‌های اسلامی، دانشجویان را در دستیابی به چشم‌انداز نظری و الگوی

مناسب مطالعه جنبش‌های اسلامی که معطوف به شرایط و زمینه‌های بومی جوامع اسلامی باشد، یاری کنند. ازاین‌رو در این قسمت از مقاله ضمن مرور فشرده تئوری‌های تبیین‌کننده جنبش‌های اسلامی، الگوی مناسب تحلیل آنها نیز پیشنهاد می‌شود.

مجموعه نظریه‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی به‌صورت زیر قابل تقسیم‌بندی است: الف - نظریه‌های متعارف که شامل چشم‌انداز تخاصم طبقاتی، چشم‌انداز ساختی - کارکردی متضمن نظریه جامعه توده‌ای، نظریه فشار ساختاری و نظریه محرومیت نسبی است و ب - نظریه‌های متأخر متضمن که شامل چشم‌اندازهای زیر است:

۱. چشم‌انداز بسیج منابع (نظریه‌های اولسون - آبرشال، نظریه زالد - مک‌کارتی، نظریه چارلز تیلی و تأکید او بر عنصر فرصت سیاسی)؛^۱
 ۲. چشم‌اندازهای ساختی - ارزش‌محور (کلاس اوفه، یورگن هابرماس، اینگلهارت)؛

۳. چشم‌اندازهای ساختی - هویت‌محور (آلن تورن و ایده تاریخ‌مندی،^۲ آلبرتو ملوچی و ایده جامعه پیچیده^۳ و شبکه‌های شناور نامحسوس، کاستلز و مفهوم جامعه شبکه‌ای^۴ و تکوین انواع هویت‌ها).

آلن تورن در مباحث خود ۴ اصل را معرفی می‌کند که در شناخت جنبش‌های اجتماعی مهم هستند: (۱) اصل هویت جنبش: طرفداران آن چه کسانی هستند و خود را چگونه تعریف می‌کنند؛ (۲) اصل دشمن: این جنبش در برابر چه کسانی است (به بیان دیگر جنبش‌ها وقتی شکل می‌گیرند که میان ما و آنها کاملاً مرزبندی شده باشد)؛ (۳) اصل هدف اجتماعی جنبش: هواداران جنبش به دنبال استقرار چه نوع نظم اجتماعی هستند و (۴) اصل زمینه مشترک فرهنگی: جنبش‌های رقیب در جامعه فقط با هم تخاصم ندارند بلکه اتفاقاً در زمینه‌هایی با یکدیگر اشتراک نظر

1. Political Opportunity Structure
2. Historicity
3. Complex Society
4. Network Society

دارند و بدون یک زمینه مشترک، جنبش‌ها در جامعه شکل نمی‌گیرند.^(۳۱) به نظر می‌رسد فهم همه‌جانبه‌چرایی پیدایش و علل تحول جنبش‌های اجتماعی با اکتفا به یک تئوری معقول نیست بلکه چندوجهی و چندمتغیری بودن آنها اقتضا می‌کند از الگوی نظری ترکیبی و چندعاملی در تحلیل و فهم آنها بهره گرفته شود. علاوه بر مبانی نظری، ارائه الگوی تحلیل و بررسی جنبش‌های اسلامی معاصر نیز ضروری است که با توجه به محتوای کتب مختلف و آرای صاحب‌نظران بدان می‌پردازیم.

بر اساس آرای *دلاپورتا* و *دیانی*، با تمرکز بر نکات اساسی زیر می‌توان جنبش‌های اسلامی معاصر را به‌مثابه جنبش‌های اجتماعی مورد مطالعه قرار داد:

۱. چیستی جنبش‌های اجتماعی و تفاوت آن با سایر اشکال رفتار جمعی؛
۲. شکاف‌ها، تغییرات ساختاری و جنبش‌های اجتماعی؛
۳. بُعد نمادین عمل جمعی و عمل چهارچوب‌سازی؛
۴. کنش جمعی و هویت (خود و دیگری^۱ در جنبش‌های اجتماعی)؛
۵. پایگاه حمایتی و شبکه‌های جنبش؛
۶. شکل سازمانی جنبش‌های اجتماعی؛
۷. منابع عمل جمعی و رفتار اعتراضی (ساختار فرصت سیاسی و جنبش‌های اجتماعی)؛
۸. پیامدها و نتایج جنبش‌های اجتماعی (در حوزه عمومی، تغییر در سیاست عمومی، ساختار قدرت سیاسی و توزیع قدرت).^(۳۲)

به قول *نانسی ویتر*، این ساختار قدرت و دولت، فرهنگ مسلط و جامعه مدنی هستند که جنبش‌های اجتماعی را شکل می‌دهند و این جنبش‌ها به‌نوبه خود بر دولت، سیاست‌ها، جامعه مدنی و فرهنگی که در آن فعالیت و زیست می‌کنند، اثر می‌گذارند. به عبارت دیگر، جنبش‌ها دارای معنا، ساختار و استراتژی هستند و عوامل داخلی و خارجی به‌طور هم‌زمان بر معناها، ساختارها و استراتژی‌های جنبش‌ها اثر می‌گذارند.^(۳۳) او در فرازی دیگر به سه موضوع محوری که باید در

بررسی جنبش‌های اجتماعی مورد توجه قرار گیرد اشاره می‌کند: ساختار قدرت سیاسی و سیاست‌های دولت، سازماندهی و استراتژی‌های جنبش‌ها، و گفتمان، هویت و فرهنگ آنها.^(۲۴)

محققان دیگر بر زمینه‌های پیدایش و عوامل اثرگذار بر این جنبش‌ها تأکید داشته و معتقد است این موضوع در بررسی و تحلیل جنبش‌های اجتماعی لازم است. به نظر وی در بررسی زمینه‌های ظهور جنبش‌های اجتماعی توجه به: زمینه‌های فرهنگی، زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی و زمینه‌های سیاسی ضروری است. وی عوامل مؤثر در تحول جنبش‌های اجتماعی را: تحولات در نظام اقتصادی - اجتماعی، تحولات در نظام سیاسی، و تعدد و تحول گفتمان‌های فرعی در درون زمینه گفتمانی تجدد معرفی می‌کند.^(۲۵)

صاحب‌نظر دیگری بر این باور است که عواملی که بیش از بقیه در تبیین جنبش‌های اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد عبارتند از: ۱) شکاف‌های اجتماعی؛ ۲) وجود یک گفتمان عمومی که طبق گزاره‌های آن بی‌عدالتی‌های ناشی از شکاف اجتماعی روشن می‌شود و راه‌های برون‌شو از این وضعیت را در اختیار هواداران جنبش قرار می‌دهد؛ ۳) تشکل‌ها، سازمان‌ها و منابعی که باید در اختیار فعالان جنبش برای بسیج مردم قرار گیرد و ۴) عوامل و شرایطی که هواداران جنبش را قادر می‌سازد صدای اعتراض خود را به گوش دیگران و دولت برسانند.^(۲۶)

اینک با ملاحظه کاستی‌های محتوایی و ضرورت‌هایی که برای بازنگری سرفصل‌های این درس بیان گردید، برخی عناوین برای روزآمد کردن و غنی‌سازی محتوای درس ارائه می‌شود.

سرفصل پیشنهادی

۱. مفهوم‌شناسی جنبش اجتماعی
۲. مقدمه‌ای بر نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی
۳. فرایند چهارچوب‌سازی و معناسازی در جنبش‌های اجتماعی
۴. رفتارشناسی جنبش‌های اجتماعی
۵. چپستی جنبش‌های اسلامی و گونه‌شناسی آنها

۶. زمینه‌ها و دلایل سیاسی شدن جنبش‌های اجتماعی در جهان اسلام
۷. رفتارشناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی (رادیکالیسم، فرمیسم، بنیادگرایی، نوگرایی، سنت‌گرایی، میلیتاریسم، پارلمانتاریسم، ...)
۸. مطالعه موردی جنبش‌های اسلامی
 - الف - جنبش‌های اسلامی در افریقا
 - ب - جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه
 - ج - جنبش‌های اسلامی در آسیای جنوب شرقی
 - د - جنبش‌های اسلامی در شبه‌قاره
 - ه - جنبش‌های اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز
۹. تحلیل مقایسه‌ای جنبش‌های اسلامی از نظر ریشه‌ها، زمینه‌ها، اهداف، منابع، روش‌های بسیج سیاسی، پایگاه حمایتی، شبکه‌های ارتباطی جنبش، نتایج جنبش‌های اسلامی بر فرایند سیاسی و جامعه
۱۰. جنبش‌های اسلامی و ساختارهای فرصت سیاسی
۱۱. جنبش‌های اسلامی و فرایند جهانی شدن
۱۲. جنبش‌های اسلامی معاصر و مسائل نوپدید نظیر حقوق بشر، کثرت‌گرایی و ...
۱۳. مقایسه جنبش‌های اسلامی جدید و قدیم.^(۳۷)

نتیجه‌گیری

ایجاد تحول در نظام آموزشی و تربیتی جامعه و جریان انسان‌سازی سیاسی و فرهنگی یکی از بنیادی‌ترین اهداف انقلاب اسلامی ایران بود که بی‌درنگ پس از پیروزی در دستورکار معماران و طراحان آن قرار گرفت. در این راستا رشته‌های علوم انسانی و به‌ویژه رشته علوم سیاسی که فرض می‌شد مبانی معرفتی غیردینی رژیم گذشته خاستگاه آنها بوده است، در اولویت بازنگری قرار گرفت و اسلامی کردن رشته‌های علوم انسانی از رهگذر افزودن دروس اسلامی به آنها، مورد توجه قرار گرفت. گنجانیدن درس جنبش‌های اسلامی معاصر در کنار ۷ عنوان درسی دیگر در زمره دروس اصلی اسلامی رشته علوم سیاسی پس از انقلاب فرهنگی، محصول

چنین فضا و نگره‌ای است.

درس‌های رشته علوم سیاسی زمینه‌محور و زمان‌پرورده هستند. حدود سه دهه از زمان تصویب درس جنبش‌های اسلامی معاصر در نظام آموزش این رشته می‌گذرد. از آن زمان تاکنون تحولات ساختاری و سیاسی عمیقی در جهان رخ داده که آثار عمیقی بر اندیشه و عمل مسلمانان، فعالان سیاسی و جنبش‌های اسلامی از خود بر جای گذاشته و موجب دگرذیسی بینشی و تحول رفتاری آنها شده است. این واقعیت لزوم بازنگری در سرفصل‌ها و عناوین درس‌ها را می‌طلبد.

نویسنده بر این باور است که مهم‌ترین کاستی‌های محتوایی این درس عبارت است از: ابهام و تقلیل‌گرایی در هدف درس، گذشته‌زیستی و انقطاع تاریخی، نبود بنیادهای نظری، عدم تحدید و تعریف شفاف موضوع، غلبه رویکرد توصیفی بر جنبه تحلیلی و تبیینی.

به نظر نگارنده دو دسته مسائل فکری و اندیشگی (مانند ظهور و گسترش نحله‌های جدید فکری مثل تئوری ساختار فرصت سیاسی، نظریه چهارچوب‌سازی، پُست‌مدرنیسم، نظریه گفتمان و...) و نیز تحولات سیاسی و ساختاری جهانی (مانند جهانی‌شدن، عالم‌گیر شدن آثار انقلاب اطلاعات و ارتباطات، تحولات ساختاری داخلی جوامع اسلامی و تحولات ژئوپلیتیک بعد از ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق و افغانستان و...)، همگی بازاندیشی در سرفصل‌های درس را ضروری ساخته است. در پایان مقاله با عنایت به تجربه دانشگاه‌های خارج از کشور و بهره‌مندی از تجارب همکاران دانشگاهی، سرفصل‌های جدیدی که تفاوت اساسی با سرفصل کنونی دارد پیشنهاد گردید.

پی‌نوشت‌ها

۱. کورش فتحی واجارگاه و محرم آقازاده، *راهنمای تألیف کتاب‌های درسی*، (تهران: آبیژ، ۱۳۸۶)، ص ۲۳.
2. Nikole Watts, "Social Movements in Muslim World", Fall 2006, San Francisco State University.
3. Hamid Rezai, "Social Movement in Contemporary Middle East", Columbia University, Faculty of Middle East and Asian Languages and Cultures, 2008-2009.
4. "Islamic Political Movement in the Contemporary Muslim World", University of Virginia, Fall 2004.
5. James Piscatory, ed., *Islamic in the Political Process* (Cambridge University Press, 1983).
6. Carl Ernest, *Following Muhammad* (University of North Carolina Press, 2004).
7. Ali Rahnama, ed., *Pioneers of Islamic Revival* (Palgrave: 2006).
8. Mohammad Hafez, *Why Muslims Rebel* (London: Lynne Rienner, 2003).
9. Quintan Wiktorowicz, *Islamic Activism* (Indiana University Press, 2004).
۱۰. شورای عالی برنامه‌ریزی، *برنامه درسی رشته علوم سیاسی*، (تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۹)، صص ۳۴-۳۵.
11. William Gamson and Andre Modigliani, *The Changing Culture of Affirmative Action, Research in Political Sociology*, 1987, 3: pp. 138-78, 143.
۱۲. انریک لارنا و دیگران، *جنبش‌های نوین اجتماعی*، ترجمه سید محمدکمال سروریان و علی صبحدل، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷)، صص ۲۱۹-۲۲۰.
13. Anthony Obershall, *Conflict and Peace Building in Divided Societies, Responses to Ethnic Conflict*, (Rutledge: London and New York, 2007), p. 22.
۱۴. رونالد، رابرتسون، *جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، مترجم: کمال پولادی، (تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰)، ص ۲۱۳.
۱۵. همان، ص ۳۵۲.

۱۶. حمیدرضا جلائی پور، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۱)، ص ۸۲.
۱۷. کیت نش، جامعه‌شناسی سیاسی؛ جهانی شدن، سیاست، قدرت، مترجم: محمدتقی دلفروز، چاپ دوم، (تهران: کویر، ۱۳۸۲)، صص ۱۸۵-۱۸۲.
۱۸. احمد گل محمدی، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، چاپ دوم، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۳)، صص ۲۰۶-۱۵۴.
۱۹. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات؛ ظهور جامعه شبکه‌ای، مترجم: احد علیقلیان و افشین خاکباز، ویراسته علی پایا، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰)، ص ۱۲.
۲۰. سید علی اصغر کاظمی، پایان سیاست و واپسین اسطوره، نظم بحرانی در دوران مابعد سیاسی قرن ۲۱، (تهران: قومس، ۱۳۸۱)، ص ۲۵۷.
۲۱. جلائی پور، پیشین، صص ۶۴-۴۸؛ علی کریمی، «هویت‌های جدید در عصر جهانی شدن و تأثیر آن بر امنیت عمومی»، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، ۱۳۸۶، سال دوم، شماره ۴، صص ۴۲-۳۴.
۲۲. دوناتلا دلاپورتا و ماریو دیانی، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، مترجم: محمدتقی دلفروز، (تهران: کوی، ۱۳۸۳).
23. Nancy, Whittier and Others, *Social Movements; Identity, Culture and the State*, (London: Oxford University Press, 2002), p. 289.
24. *Op.cit.*, pp. 21-23.
۲۵. حمیرا، مشیرزاده، درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، (تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱)، صص ۲۷۳-۲۱۶.
۲۶. جلائی پور، پیشین، ص ۶۸.
۲۷. جان ال. اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲)، ص ۱۱۲.